

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در ادله‌ای است که کسانی که قائل به وجوب فحص در شبهات موضوعیه هستند به این ادله استدلال کردند. تا به حال سه دلیل را گفتیم و بررسی کردیم دلیل چهارم تعبیری است که در کلمات صاحب جواهر قدس سره آمده و مرحوم آقای بروجردی ایشان هم تبعیت کرده از صاحب جواهر. صاحب جواهر فرموده است که اگر در شبهات موضوعیه‌ای مثل همین باب استطاعت و فجر و اینها بگوئیم فحص لازم نیست این مستلزم خروج از دین است تعبیر به خروج از دین دارد.

مرحوم آقای بروجردی می‌فرماید که موجب تعطیل کثیری از احکام می‌شود حالا یک تعبیرش در کلام جواهر است خروج از دین، موجب تعطیل کثیری از احکام می‌شود در همین البدر الزاهر، در صفحه 150، ایشان می‌فرماید «إِنَّ الشَّبْهَةَ الموضوعية إذا كان في باب الأموال والحقوق المجهول شرعاً، يمكن دعوي القتل بوجوب الفحص فيها، وإلاّ لزم الخروج من الدين و تعطيل كثير من الأحكام الشرعيّة». در جلد 15 جواهر، صفحه 196 ایشان می‌فرماید «إذ هو تري فيه اسقاط كثير من الواجبات» حالا در یک عبارت دیگر دارد اگر فحص نشود شریعت از بین می‌رود.

خب این دلیل به نظر می‌رسد که قابل تأمل است برای اینکه اولاً اینطور نیست که همه افراد در باب استطاعت و باب فجر و اینها شاک باشند، حالا یک عده‌ای شاکنند اما یک عده‌ای بالاخره یقین دارند که مستطیعند. اینها لذا حج را انجام می‌دهند و اینکه حالا می‌فرمایند که موجب تعطیل کثیری از احکام می‌شود چرا؟ حالا اگر همه شاک بودند یا غالب افراد در شبهات موضوعیه شاک بودند در موضوعات، این فرمایش متین بود اما از میان افرادی که عمل می‌کنند به وظائفشان، حتی در شبهات موضوعیه چقدر شاک هستند؟ الان شما در بحث طهارت و نجاست با اینکه افراد وسواسی داریم افراد شاک داریم اما این افراد شاک نسبتشان به افرادی که یقین به طهارت یا یقین به نجاست دارند شاک تعدادشان خیلی کمتر است. اینطور نیست که بگوئیم در صد نفر هشتاد نفرشان شاک هستند نه، در صد نفر بیست نفرشان ممکن است شاک باشند لذا هر چه ما تأمل کردیم که این چطور موجب خروج از دین یا تعطیل کثیر من الأحکام می‌شود این وجه درستی نیست.

بله یک وجهی را که حالا این هم مرتبط با این بیان هست می‌توانیم بگوئیم. چقدر ما شاک در استطاعت داریم؟ چقدر شاک در فجر داریم چقدر شاک در اینکه آیا زائد بر مئونه است داریم؟ شما الان یک کاسب جزء را حساب کنید. این می‌داند که چقدر در سال خرج کرده چقدر هم اضافه دارد. اما در اینکه آیا این زائد بر مئونه هست یا نه، شاک خیلی تعداد کمی است. بالقوه نه، شاک فعلی لازم است اگر غالب افراد شاک باشند، این حرف درست است. آیا شما در یک زمانی پیدا می‌کنید که غالب افراد شاک باشند؟ نیست. کسانی که کاسبند، کسی که می‌داند که سالی مثلاً سی چهار میلیون اضافه دارد این یقین به استطاعتش دارد. حساب و کتاب یک امری است که امروز با قطع نظر از دین هم حساب و کتابشان را دارند. آنهایی که وضعشان خیلی خیلی خوب است حساب و کتابشان مشکل است اما کاسب‌های متعارف حساب و کتاب دارند می‌توانند براحتی بگویند ما مستطیع هستیم یا نه، شاک در استطاعت هم شما خیلی کم پیدا می‌کنید.

اینطور نیست که بگوئیم شاک در استطاعت تعدادش زیاد است. بله یک نکته‌ای وجود دارد این را عرض کردم در کلمات نیست

اگر بگوئیم عدم فحص در شبهات موضوعیه، موجب لعب به دین و احکام است خود این هم یک عنوان دیگری است حالا نشد من این را پیدا بکنم ولی در ذهنم می‌آید گاهی اوقات بعضی از فقها، در تعبیراتشان اگر بخواهند یک فتوایی بدهند یا بعنوان مؤید، این مسئله لعب به احکام را مطرح می‌کنند یعنی بالاخره عقل، حکم می‌کند به اینکه لعب به احکام جایز نیست. اگر عدم فحص در شبهه موضوعیه موجب لعب به احکام باشد خب ما می‌توانیم بگوئیم اگر منجر به او بشود. والا اگر کسی می‌گوید من امسال شک کردم می‌گوئیم امسال در شبهه موضوعیه است فحص لازم نیست.

حالا اگر سال دوم باز می‌گوئیم که شک داری فحص لازم نیست سال سوم شک داری فحص لازم نیست حالا اگر بخواهد ادامه پیدا بکند در این آدم، بطوری که خودش هم می‌فهمد که با این شک، دارد لعب به احکام می‌کند. لعب احکام جایز نیست. این خودش یک عنوانی است به نظر من، اگر یک مقدار رویش کار بشود بررسی بکنیم ببینیم فقها آنهايي که این تعبیر را در فقه‌شان دارند ما هم در این اندازه قبول می‌کنیم شاید مشهور هم که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست اگر از آنها سؤال کنیم که به حدی برسد که موجب وهن احکام بشود لعب به احکام بشود، این جایز نیست. مثلاً این را یک وقتی ما در باب توره گفتیم این خودش یک عنوانی است در فقه، وقتی می‌گوئیم لعب به احکام جایز نیست، شارع یک مواردی را به عنوان حيله قرار داده، حالا اگر کسی بیاید توره کند، دائماً توره کند، خب این لعب به احکام است.

توره این چنین هست که باید در یک مواقع حالا من نمی‌گویم چون اختلافی که آیا در فرضی است که ضرورت دارد و راه دیگری غیر از توره ندارد، نه ما آن قید را قبول نداریم ولی اگر کسی بخواهد این کار را بکند این موجب لعب به احکام است. اگر کسی بخواهد نکاح موقت را طوری بکند حالا یا شخص یا جامعه، که موجب لعب به حکم نکاح دائم بشود اصلاً نکاح دائم دیگر از ارزش بیفتد، کما اینکه حالا در بعضی از قسمت‌های پاکستان می‌گویند آنجا اینچنین است. اینجا یک مقدار مشکل است یعنی اگر یک روشی را مکلف اختیار بکند، یعنی خود عقلاً هم در باب امتثال که عقل حاکم است عقلاً هم بر تبع عقل، امتثال را لازم می‌دانند می‌گویند اگر مکلف و عید، راهی را اختیار بکند که این راه یک مقداری موجب لعن به احکام است فرار از امتثال است.

سؤال:؟؟؟

(درست است آنجائی که آیا با وجود اینکه امکان امتثال تفصیلی است برویم سراغ امتثال اجمالی، درست است بالاخره این عنوان مطرح است دیگر، این هم یک موردش هست.)

می‌خواهم عرض بکنم این خودش یک عنوانی است در فقه ولو مستقلاً مورد بحث قرار نگرفته و باید هم روی آن بحث بشود اصلاً «هل يجوز اللعب بالأحكام أم لا؟» مکلف راهی را اختیار بکند که این موجب لعب به احکام است و تلقی بشود که موجب وهن احکام باشد حالا این اگر در شبهات موضوعیه به این حد بخواهد برسد، همانطوری که آنهايي که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه واجب است «إلا إذا كان مستلزماً للحرص» ما هم که می‌گوئیم فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست، این استثنا را می‌زنیم می‌گوئیم الا اینکه موجب لعب به احکام بشود. پس عنوان خروج از دین به هیچ وجهی لازم نمی‌آید. «تعطيل كثير من الأحكام» هم لازم نمی‌آید. این عنوانی که ما داریم می‌گوئیم دیگر کثرت و غلبت در آن دخالت ندارد. نمی‌گوئیم کثیری از احکام، نه حتی یک دانه حکم. یک دانه حکم را اگر مکلف راهی را اختیار بکند که لعب به او بشود، این جایز نیست. این هم دلیل چهارم. اما دلیل پنجم.

سؤال:؟؟

(من می‌گویم اگر منجر به او بشود جایز نیست اگر کسی آنقدر در شبهات موضوعیه حتی لایقعد که بگوئیم در باب طهارت و

نجاستش هم همینطور است. با یک بار که لعب نمی‌شود. شما یکبار شک می‌کنی، شبهه موضوعیه است فحص نمی‌خواهد. دوبار، سه بار، چهار بار، اما اگر بخوای ادامه بدهی، بطوری که دیگر یصدق، این لعب به حکم است این درست نیست. یعنی آن حدی که بخواید منجر به لعب بشود آنجا دیگر فحص واجب است و چون لعب جایز نیست. نمی‌توانیم بگوییم که ادله‌ای که آمده مثل همین دلیلی که در باب استصحاب وارد شده که فحص لازم نیست و نظر لازم نیست این اگر اطلاق هم داشته باشد اطلاقش به این بیانی که ما عرض کردیم اگر اطلاق هم داشته باشد اطلاقش به این بیانی که ما عرض کردیم به این دلیل لَبَّی و قرینه عقلی که ذکر کردیم، این تقیید می‌خورد حالا ولو اینکه عرض کردم در خود ادله هم فحص بشود، بعید نیست که ما دلیل نقلی هم بر عدم جواز لعب به احکام داشته باشیم. فرض کنید که یک کسی دائماً دارد توره می‌کند، لعب به حکم است.

گاهی اوقات یک دلیل بر اینکه لعب به حکم جایز نیست خود مذاق شریعت است. در باب ربا شارع آمده راه قرار داده، اگر شما در حکم الأمثال، اگر دفعه اول و دوم و سوم موجب حرج نشود دفعه پنجم بشود عنوان می‌آورد آنجا، یعنی الان از دفعه پنجاه به بعد صدق لعب دارد می‌کند. تا قبل از او صدق لعب نکرده، ما می‌گوییم هر جا عنوان لعب صادق شد، آنجا دیگر جایز نیست. حالا می‌خواهیم بگوییم اگر یک حکم شرعی موجب لعب به سایر احکام شد، آن حکم منتفی می‌شود. در توره می‌آید، در 16: 39 هید ربا می‌آید، در جاهای مختلف فقه این مسئله جریان دارد. خود همین هم یک عنوان خوبی است برای تحقیق).

اما دلیل پنجم کسانی که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه واجب است یک روایتی است که در باب زکات آمده. روایت را صاحب وسائل، در جلد 9 وسائل چاپ آل البیت، کتاب زکات، ابواب زکات ذهب فی الفضة، باب هفتم، حدیث اول، ظاهراً یک حدیث هم بیشتر ندارد.

«کلینی عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن هلال عن العلاء بن رزین عن زید الصائغ». روایت دو تا اشکال از جهت سند در آن هست. یکی زید صائغ است که توثیق ندارد، یکی هم خود محمد بن عبدالله بن هلال است. محمد بن عبدالله بن هلال، این هم توثیق ندارد ولی اگر مدرجات بپذیریم که ما این مبنا را داریم که اگر أجلاً آمدند از کسی نقل کردند این نقل أجلاً یا کثرت نقل أجلاً، این خودش یکی از راههای وثاقت و توثیق است. اینجا این محمد بن حسین بن خطاب، این از أجلاً است. صاحب نجاشی می‌گوید «جديد من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقة عین حسن التثانی، مسکون إلی روایته» یک تعابیر عجیبی از این محمد بن حسین بن أبی الخطاب می‌گوید.

عرض کردم اصلاً این خود روایت أجلاً ما جاهای زیادی از این راه استفاده کردیم. خود همین محمد بن حسین بن أبی الخطاب نقل می‌کند از محمد بن عبدالله بن هلال، حالا محمد بن عبدالله بن هلال توثیق خاص و بالصراحه ندارد اما وقتی یک کسی جلیل القدري می‌آید از او نقل می‌کند آنوقت کسانی که احصا کردند این محمد بن عبدالله بن هلال در 79 سند نامش قرار گرفته. در 66 سندش این محمد بن حسین بن أبی الخطاب از محمد بن عبدالله بن هلال نقل می‌کند. در 66 روایت یک آدم جلیل القدري بیاورد از محمد بن عبدالله بن هلال نقل بکند، این معتبر است. کسانی که نقل أجلاً را معتبر نمی‌دانند می‌گویند أجلاً در مقام نقل روایتند. اما اینچنین نیست مثلاً دأب قمیین، معروف است که محدثین قمی و قمی‌ها اینها از غیر ثقة نقل نمی‌کردند. از افراد ثقة نقل می‌کردند بنابراین خود نقل أجلاً یک راه بسیار خوبی است که انسان بتواند با آن روایات را تصحیح بکند.

سؤال؟؟

بله خود سهل بن زیاد یکی از راههایی که ما سهل بن زیاد را پذیرفتیم، سهل بن زیاد آدمی که امام هم رضوان الله تعالی علیه در مباحث فقهی‌شان برایش اعتماد کردند اما مرحوم آقای خوئی را بعضی از شاگردان دیگر ایشان که اساتید ما بودند اینها قبول دارند سهل بن زیاد را، اما بعضی‌هایشان به تبع استادشان قبول نکردند مرحوم امام هم اعتماد می‌کند به او و خود ما هم اعتماد کردیم و یک جهتش هم نقل اجلاست و یک جهتش هم کثیر الروایه بودنش هست.

روایت این است: «زید الصائغ، (صائغ یعنی زرگر)، قتل أبي عبدالله عليه السلام: إني كنت في قرية من قراب، خراسان، يقال له بخاري، فرأيت فيها دراهم تؤمن ثلث فضّه وثلث مس و ثلث رساس» می‌گوید در بعضی از روستاهای خراسان، درهم‌هایی بود استفاده می‌شد و درست می‌شد یک سومش نقره، یک سومش مس، یک سومش روی، «وكانت تجوز عندها» این درهم‌ها رایج بود تجوز یعنی رایج عندهم، «وكنتم أعملها و عنفّقها» من هم درست می‌کردم هم خرج می‌کردم اینها را، «فقال ابو عبدالله عليه السلام: لا بعث بذلك اذا كان تجوز عندهم؟» خب این سؤال اولش از این است که بالاخره اینها خالص نیست یک درهم است. درهمی که باید تمامش فضّه باشد یک سومش فضّه است یک سومش مس است یک سومش روی است.

امام فرمود: «لا بعث إذا كان تجوز عندهم» اگر در میان مردم رایج است. حالا به این روایت در بحث عرف هم می‌شود استدلال کرد. «فقلتُ رأيت إن هان عليه الهون وهي عندي وفيها ما يجب عليه فيه الزكاة أذكّيها» به امام عرض می‌کند اگر این درهم در نزد من باشد و سال برایش بگذرد، زکاتش را باید بدهم؟ «قال: نعم، إنّما هو مالک، این مال توسّست باید زکاتش را بدهی. «قلتُ فإن أخرجتها إلي بلدة لا ينفق فيها مثلها، فبقيت عندي حتّى حال عليه الحول» اگر بر دم در یک روستای دیگری که آن روستا، این رایج نیست. با این نوع درهم معامله انجام نمی‌دهند.

«فبقيت عندي حتّى حال عليه الحول، أذكّيها»، باز یک سال برایش گذشت در نزد من بود من باید زکاتش را بدهم؟ «قال» امام عليه السلام فرمود: «إن كنت تعرف أنّ فيها من الفضّة الخالصة ما يجب عليك فيه الزكاة فذكّه ما كان لك فيها من الفضّة الخالصة». امام می‌فرماید اگر بدانی که در این درهم فضّه خالصه‌ای است که زکات در آن واجب است. «فذكّه ما كان لك فيها من الفضّة الخالصة، من فضّة ودّع ما سوي ذلك من الخبيث» اما آنهایی که خبیث است فضّه خالصه نیست ولش کن.

«قلتُ و إن كنتُ لا أعلم ما فيها من الفضّة الخالصة، إلّا أنّي أعلم أنّ فيها ما يجب فيه الزكاة» می‌گوید به امام عرض کردم که اگر من ندانم این دراهمی که هست فضّه خالصه دارد یا ندارد، یا فضّه خالصه‌اش چقدر است؟ اما می‌دانم به مقدار متعلّق زکات در این درهم هست. نمی‌دانم چقدر فضّه خالصه دارد. چون می‌دانید فضّه، نصابش چقدر است؟ دویست درهم است ظاهراً. طلا بیست دینار است درهم دویست درهم است. می‌گوید من می‌دانم اینجا فضّه هست و به مقداری هم که زکات واجب شده باشد در آن هست اما نمی‌دانم چقدر است؟ «قال فاسبكها» سبک کن، امر به سبک، سبک یعنی گداختن. فرمود اینها را باید گداخته کنی، آب کنی، «حتّى تخلص الفضّة» تا فضّه خالصش در بیاید «و يحترک الخبيث» خبیثش هم از بین برود. «ثمّ تزكّي ما خلّص من الفضّة لسنة واحدة» بعد ببینید آن مقداری از فضّه که لسنة واحدة است و یک سال برایش گذشته چقدر است و زکاتش را بپردازید.

ببینید وجه استدلال به روایات روشن است. وجه استدلال به روایات می‌گوید که من نمی‌دانم که چقدر فضّه است؟ امام نمی‌گوید فحص نمی‌خواهد بکنی، امام می‌فرماید «فاسبكها» گداخته‌اش کن یعنی راه فحصش این است که این را آب بکند و گداخته بکند تا بفهمد چقدر نقره خالص دارد. پس در این روایت با اینکه شبهه موضوعیه است امام عليه السلام امر به فحص کردند. مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه، ایشان 4 جواب از روایت دارند فرمودند اولاً روایت سندش ضعیف است. حالا ما محمد بن عبدالله بن هلال را از راه نقل اجلا درست بکنیم خود زید صائغ یک مقداری مشکل دارد این اشکال اول.

اشکال دوم این است که این روایت در مورد زکات است و دلیلی نداریم که ما از این روایت تعدّی کنیم به مورد خمس یا سائر موارد. روایت مربوط به بحث زکات است. اشکال سوم این است که در روایت سائل می‌گوید «إلّا أنّي أعلم أنّ فيها ما يجب فيها الزكاة» یعنی علم به اصل وجوب زکات داشته اما مقدار را نمی‌داند. اما می‌گوید من می‌دانم در این درهم نقره‌هایی وجود دارد اصل وجوب زکات برای این سائل معلوم است اما مقدارش را نمی‌داند. و این غیر از بحث ماست بحث ما این است که در شبهات بدویه، آیا فحص لازم است یا فحص لازم نیست؟

اما اشکال چهارم همین بود که آقای خلیلی فرمودند می‌گوییم حالا چرا امام امر به سبک کرده؟ خوب این اجمالاً می‌دانیم که این یک سومش فضه است، یک سومش مس است یک سومش روی است. برای اینکه زکات را بخواهد بدهد چه وجهی دارد که ما بگوییم سبک بکند اینها را از هم جدا بکند؟ این می‌تواند به نیت آن مقدار فضه خالصی که اینجا وجود دارد به نیت او زکات را بپردازد. حالا ببینید امر به سبک یک امر ارشادی است، یعنی یکی از راه‌هایی که انسان خیالش راحت می‌شود، سبک که نکند فقط روی یک سوم جلو بیاید، خوب می‌داند یک سوم اینها فضه است. فرض کنید هزارتا سکه الان دارد، هزارتا یک سوم از سکه به اندازه دویست درهم می‌شود. دویست درهم فضه خالص. پس وجهی ندارد که اینجا بیاید. اما این «فأسبک‌ها» این یک امر ارشادی است این وجوبی ندارد.

در نتیجه اگر امر ارشادی هم شد این فحوص در خود روایت به عنوان وجوب مولوی از روایت استفاده نمی‌شود. علی‌ای حال ما از این روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم فحوص به عنوان یک وجوب شرعی ولو وجوب شرعی طریقی این لازم است.

سؤال؟؟

(چون از اول می‌گوید این دراهم من یک سومش نقره است، الان می‌گوید که من هزار تا سکه دارم هر سکه‌ای یک سومش نقره است پس در حقیقت 200 تا درهم نقره خالص در اینجا وجود دارد.)

این ادله وجوب فحوص در شبهات موضوعیه تماماً مخدوش است. ما تا حالا ادله عدم وجوب که چند تا دلیل بود عمده‌اش هم اطلاق ادله اصول عملیه بود. این را پذیرفتیم حالا اینجا یک احتمالات دیگری هم در بعضی از کلمات هست که به مقداری که عقلاً فحوص را لازم می‌دانند به مقداری که در معرض وقوع در خلاف قرار نگیرد اینها را ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم و این بحث را تمام می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ